تفاوت قول شیخ طوسی و قول عکرمه در مسأله رویت هلال؛ اهلال هلال و رویت در هر بلد

(00:25)در جلسه قبل از [کتاب] منتهی عبارتی را خواندیم؛ نکتهای که در فرمایش ایشان بود را به این صورت عرض کردم؛ فرمودند:

> **مسألة: إذا رأى الهلال أهل بلد، وجب الصوم على جميع الناس، سواء تباعدت البلاد أو تقاربت. و به قال أحمد، و الليث بن سعد، و بعض أصحاب الشافعيّ. و قال الشيخ- رحمه اللّه-: إن كانت البلاد متقاربة لا تختلف في المطالع، كبغداد و البصرة، كان حكمها واحدا، و إن تباعدت، كبغداد و مصر، كان لكلّ بلد حكم نفسه. و هو القول الآخر للشافعيّة... و روي عن عكرمة أنّه قال: لأهل كلّ بلد رؤيتهم. و هو مذهب القاسم، و سالم، و إسحاق**[1]

«إذا رأى الهلال أهل بلد، وجب الصوم على جميع الناس»؛ تصریح می کنند که «جمیع الناس» به چه معنا است؛ **«سواء تباعدت البلاد أو تقاربت»؛** این شروع متن منتهی بود.

«و به قال أحمد، و الليث بن سعد، و بعض أصحاب الشافعيّ. و قال الشيخ- رحمه اللّه-: إن كانت البلاد متقاربة لا تختلف في المطالع، كبغداد و البصرة، كان حكمها واحدا، و إن تباعدت، كبغداد و مصر، كان لكلّ بلد حكم نفسه»؛ مرحوم علامه از شیخ این را نقل می کنند. بعد ادامه می دهند و می فرمایند:

«و روي عن عكرمة أنّه قال: لأهل كلّ بلد رؤيتهم. و هو مذهب القاسم، و سالم، و إسحاق»؛ الان از عبارت منتهی علامه چه استفاده ای می شود؟ مرحوم علامه می گویند نظر شیخ و نظر عکرمه دو نظر است یا یک نظر است؟ این سوال خیلی دقیق و خوبی است. تلقّی جناب علامه در منتهی از این که فرمودند «قال الشیخ ... و روی عن عکرمه ...»، این است که این دو یکی است؟

شاگرد: برای شیخ تفصیل قائل نمی شوند؟

استاد: می شوند ولی دنباله اش می گویند «و روی عن عکرمه». این «روی» یعنی همان حرف شیخ است؟

شاگرد: دو تا است.

استاد: چطور دو تا است؟ عکرمه می گوید «لاهل کل بلد رویته»، شیخ فرمودند بلاد متقارب واحد هستند و بلاد متباعده نه. من می خواهم عرض کنم علامه رضوان الله علیه حرف شیخ را غیر از حرف عکرمه می دانند. این از این نظر اهمیت خاصی در بحث ما دارد. خب تفاوتش چه می شود؟ اگر در مانحن فیه این جور باشد، در روایتش هم تعبیر «اهل الامصار» داشت؛ «ال تصم ذلك اليوم الذي يقضي إلاّ أن يقضي أهل الأمصار، فإن فعلوا فصمه»[2]. امصار یعنی امصار نزدیک؟ یا امصار اعم؟ است؟ یعنی چه نزدیک و چه دور. ظاهرا در همین جا عرض کردم؛ در روایت یقطینی تصریح سائل بود که «حتی یختلف فرض اهل الامصار». آن جا تصریح بود که مقصود سائل از «اهل الامصار»، به اندلس و افریقا و مصر بود. خودش در بغداد بود. «اهل الامصار» را این جور معنا کرد. نه این که بگوییم وقتی عرف اهل الامصار می گوید یعنی نزدیک به هم باشند. بلکه تصریح بود که اهل الامصار به آن معنا است. در روایات برای اضحیه هم دارد؛ مثلا برای اهل الامصار، اضحیه یک جور است و کسانی که حاجی هستند و در مکه هستند یک جور است. اهل الامصار یعنی نزدیک های مکه؟! اصلا کسی به ذهنش نمی آید. اهل الامصار با فاصله هستند.

خب حالا اگر به این صورت است، تفاوت فرمایش شیخ با حرف عکرمه چه می شود؟ ببینید در فضای فقه گویا اولین قدم برای کسی که می خواهد در کلاس فقه بحثی را پیش ببرد، تشخیص موضوع است. شاید بتوان گفت که حرف اول و آخر است. کسی که می خواهد فقاهت کند باید دقیق ترین تشخیص را در موضوع انجام بدهد. موضوع حکم و تشخیص درست آن، که دنبالش پره زی از قیاس می آید. دنبالش تنقیح مناط درست می آید. دنبالش پره زی از تنقیح مناط غلط می آید. همه این ها لازمه این است که موضوع را درست تشخیص بدهیم.

الان اگر بخواهیم موضوع را خوب تشخیص بدهیم، تفاوت فرمایش شیخ در مبسوط با آن چه که از عکرمه مروی است، از حیث دقت در موضوع فقهی چه می شود؟ ایشان می گویند بلاد متقارب یکی هستند و مجزی است ولی بلاد متباعده نه. عکرمه می گوید «لاهل کل بلد رویته». با این بحث هایی که تا الان داشتیم، نکته ظریف در این موضوع شناسی روشن می شود. اگر حرف عکرمه این باشد که «لاهل کل بلد رویته»، اگر بخواهید بگویید در بلد دیگر دیدند و قضا کن، به شارع نیاز دارید یا اهل خبره؟ به شارع نیاز است. ببینید بحث چقدر دقیق است. چون شما می گویید «لکل اهل بلد رویته»، می خواهید بگویید در بلد دیگری هم دیده اند و قضا کن، باید شارع بفرماید. چرا؟ چون علی الفرض موضوع حکم شارع «لکل بلد رویته» بوده. از کجا می خواهید به جای دیگری سرایت بدهید؟! این جا بود که مرحوم آقای تهرانی در کتاب رساله ٔمجبور شدند حکومت را بگویند. مختار خودشان هم همین شد. «لاهل کل بلد رویته»، پس روایت قضاء چه می شود؟ از ناحیه شارع حکومت است. شارع حکومتا فرموده این موضوع بود، حالا من می گویم بلد قریب هم مثل رویت ِبلد است. این موضوع این قدر تفاوت می کند.

اما شیخ می گویند اگر دو بلد نزدیک هم هستند، کافی است. در این جا موضوع حکم شرعی چه می شود؟ اهلال هلال می شود. در یکی از بلاد متباعده اهلال می شود و در دیگری چون متباعد است اهلال هلال نشده است. اما در بلاد متقارب کافی است. چون اهلال هلال معیار است. خیلی تفاوت کرد؛ الان موضوع حکم وجود هلال شد. اهلال هلال شد.

خب وقتی روی مبنای شیخ موضوع را خوب تشخیص دادید، روی مبنای شیخ می خواهید از یک بلد بگویید، بلد متقارب او هم مجزی است، این جا سراغ شارع می روید؟ یا سراغ عرف می روید؟ سراغ عرف می روید. چون در این جا دیگر کاری به شارع نداریم. شارع حرف خودش را زده است، موضوع حکم شرعی اهلال هلال بود. خب در دو بلد نزدیک، اهلال هلال یکی است. متباعده فرق می کند؛ برای یکی اهلال هلال شده و برای دیگری نشده است. لذا به گمانم این نکته مهمی است. در این که موضوع دقیق فقهی در «ما روی عن عکرمه» با موضوع دقیق فقهی در مختار شیخ دو تا است. عبارت

علامه در منتهی هم اشعار به دوئیت دارد. «قال الشیخ... بلاد متقاربه»، نمی گوید یک بلد.

خب اگر این را بپذیریم و ذهن شما معیت کند، شما می توانید عبارت مبسوط را تقطیع کنید و از آن اشتباه برداشت کنید. عبارت شیخ در مبسوط این است...؛ من بخشی از عبارت شیخ را می خوانم.

«فأما إذا بعدت البلاد مثل بغداد و خراسان، و بغداد و مصر فإنّ لكل بلدٍ حكم نفسه[d1]**»**[3]**؛** شیخ اینجا چه می‌گویند؟ فرمودند: لکل بلد حکم نفسه! یعنی همان حرف عکرمه را می گویند. بالاتر از این می خواهید؟! این برای این است که ابتدای کلام شیخ را نخوانده اید. اگر قبلش را بخوانید می بینید اصلا مقصود شیخ این نیست. مقصود شیخ حرف عکرمه نیست. قبلش فرمودند اگر تطوق بشود فایده‌ای ندارد.

شاگرد: همان «اذا بعدت البلاد» کافی بود و نیازی به قبل ندارد.

استاد: بله، مقصود شما درست است. ولی شما سر کلمه «بعدت» نروید. سر کلمه «لکل بلد حکم نفسه» بروید. عکرمه هم همین را گفت. وحال این که ایشان این را نمی گویند. این دنباله بحثشان است. می گویند وقتی دو بلد بعید هستند، لکل بلد حکم نفسه. وقتی متقارب است حکمشان یکی است. پس میزان ایشان این نیست که «لکل بلد رویته». نمی خواهند این را بگویند. می گویند وقتی بعید شد، آن وقت «لکل بلد بعید حکم نفسه». خب حالا من قبلش را می خوانم.

> **و أما إذا رأي الهلال و قد تطوق أو رأي ظل الرأس فيه أو غاب بعد الشفق فإن جميع ذلك لا اعتبار به، و يجب العمل بالرؤية لأن ذلك يختلف بحسب اختلاف المطالع و العروض. و متى لم ير الهلال في البلد و رأي خارج البلد على ما بيناه وجب العمل به إذا كان البلدان التي رأي فيها متقاربة بحيث لو كانت السماء مصحية و الموانع مرتفعة لرأي في ذلك البلد أيضا لاتفاق عروضها و تقاربها مثل بغداد و أوسط و الكوفة و تكريت و الموصل فأما إذا بعدت البلاد مثل بغداد و خراسان، و بغداد و مصر فإن لكل بلد حكم نفسه.** [4]

«... لأن ذلك يختلف بحسب اختلاف المطالع و العروض»؛ شهرها فرق می‌کند. چه بسا برای ما تطوق پیدا کرده ولی دیشب وقت غروب از تحت الشعاع خارج نشده بود. چند لحظه بعدش خارج شده باشد. معلوم است تا فردا شب تطوق پیدا می کند. در ادامه فرمودند:

«و متى لم ير الهلال في البلد و رأي خارج البلد على ما بيناه وجب العمل به»؛ خارج بلد دیدیم، عمل به آن واجب است. توضیحش را قبلا داده اند.

«إذا كان البلدان التي رأي فيها متقاربة بحيث لو كانت السماء مصحية و الموانع مرتفعة لرأي في ذلك البلد أيضا لاتفاق عروضها و تقاربها مثل بغداد و أوسط و الكوفة و تكريت و الموصل»؛ کلام ایشان چه شد؟ می خواهند بگویند «لوکانت ...لرای» یعنی «لکل بلد رویته»؟! ای نه، چون هلال داریم و این ها متقارب هستند اگر این جا بود آن جا هم دیده می شد. چه چیزی دیده می شد؟ چیزی که موضوع است. ولذا فرمودهاند: «فأما إذا بعدت البلاد مثل بغداد و خراسان، و بغداد و مصر فإن لكل بلد حكم نفسه».

این نکته طلبگی بود که می خواستم از عبارت مبسوط خدمت شما عرض کنم. ظاهرش این است. علامه این طور فهمیده اند که موضوع نزد شیخ وجود هلال است. چون عرف عام در بلاد متقارب -دیگر به شارع نیازی نیست- می فهمد که در آن جا هم هست، به عنوان یک موضوع کشف می کنند.

شاگرد: این عروض، همان عرض جغرافیایی مصطلح است؟

استاد: معلوم نیست. باید یک تحقیق جدا بکنیم.

شاگرد: منظور موقعیت جغرافیایی است.

استاد: بله.

---

[1] منتهی المطلب في تحقيق المذهب نویسنده : العلامة الحلي جلد : ۹ صفحه : ۲۵۲

[2] همان ۲۵۳

[3] المبسوط في فقه الإمامية نویسنده : الشيخ الطوسي جلد : ۱ صفحه : ۲۶۸

[4] همان

[d1]??? ???

بازبینی #2
ایجاد شده 15 ژانویه 2026 07:53:17 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 ژانویه 2026 08:27:46 توسط ... .